

و هم در این ایام سیف‌الملک میرزا ولد اکبر  
طنغان سیف‌الملک  
ظل‌السلطان که در قزوین متوقف بود به خیال  
سلطنت افتاده بنای سرکشی را گذاشت و فرامین به اطراف می‌نوشت تا سلیمان  
خان افشار او را در بقعه امامزاده معروف به گازرسنگ یافته محاصره و دستگیر  
نمود و به دارالخلافه آورد.

و روز جمعه بیست و یکم شهر ذیقعدة الحرام اعلیحضرت ناصرالدین  
شاه با قر و شکوهی فراوان وارد دارالخلافه و مقر سلطنت عظمی گردید.  
و در آن روز مرحوم میرزا محمد سعید انصاری که بعدها وزیر امور  
خارجه شد از بسیاری خدمات و شایستگی کاتب اسرار مکتومه و منشی  
رسایل گردید.

و روز شنبه بیست و دوم [ذیقعدة] سلام عام در  
میرزا تقی‌خان صدر اعظم  
تالار تخت مرمر انعقاد یافت. و در آن روز  
مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر معروف به منصب صدارت منصوب شده و  
خلعت پوشید و در خیال بعضی ترتیبات جدید در امور سلطنت شد که همه  
دلالت بر خیر ملت و ترقی دولت می‌نمود.

من جمله تعیین کارگزاری<sup>۱</sup> به هر یک از بلاد  
اقدامات امیرکبیر  
ایران، و مأمور داشتن سفراء و جنرال قونسولها  
از ایران با بیارق افراخته پادشاهی به بلاد دول خارجه و ساخلو نظامی مقرر  
داشتن به هر یک از سرحدات ایران زمین، و [تأسیس] چاپارخانه و پست خانه  
به هر شهری، برای آسایش رعیت، با صندوق عدالت گذاشتن، و در خیال سیم

(۱) اصل: کارگذاری.

تلگراف کشیدن به همهٔ ایران، و تنظیمات در امور قشون، و ایل بیگی بر قرار نمودن به هر یک از دریا‌های شمال و جنوب ایران که یکی رود ارس و دریای طبرستان است، به جانب مملکت روس؛ و یکی بحر عمان است و خلیج فارس که به طرف انگلیس و هندوستان واقع می‌شود.

خلاصه آن یگهٔ مرد یکی از مردمان دانشمند همت بلند بود که اگر دنیای بی‌وفا با اقبال آن مرحوم مساعدت می‌کرد و مغرضین شهریار ایران را دربارهٔ او مشتبه نمی‌کردند احتمال این مملکت بهترین ممالک روی زمین و این ملت دارا تر از عموم صفحهٔ عالم محسوب می‌شدند و همه روزه ملک و مکت و نفوس ایران در تزیاید بود و قواعد دولت نیز نظمی شایان می‌گرفت.

الحاصل این گرفتاریها باعث آن شد که کمک و قورخانه به اردوی نواب حشمت‌الدوله به خراسان نرسید و نواب معظم‌الیه لاعلاج وزیر

---

یاری خواستن حشمت‌الدوله از  
یارمحمدخان ظهیرالدوله

---

یار محمدخان افغان ظهیرالدوله را که حاکم هرات بود با سپاه جزاری به خراسان طلبید و هم سالار کراراً معاونت از وزیر یارمحمد خان خواسته بود. از آن جهت وزیر یار محمد خان شانزده هزار سپاه سواره و پیاده همراه خود به مشهد آورد، مع یک عراده توپ که آن هم لوله‌اش قدری کج بود. و در این سفر نیز سه عراده توپ که از دولت علیّه ایران به غوریان بود وزیر یار محمد خان همراه خود به مشهد آورد.

تا ورود او به مشهد هم نواب حمزه میرزا و هم سالار امید یاری از وزیر یار محمد خان داشتند، تا لشکریان او به طرق رسیدند. از اهالی شهر و اتباع سالار تا قریهٔ محمد آباد و از سپاه حمزه میرزا که به ارگ مشهد بودند چند فوج و توپخانه تا مقابل عسکریه صفها آراستند و تماشاگران اطرافی نیز حضور داشتند. وزیر یار محمد خان از طرق گذشته و علامت سپاه طرفین را دیده به

میرزا نجف خان مرحوم و سایر بزرگان هراتی که همراه او بودند مصلحت نمود که یاری و معاونت و اتصال کدام طرف را اختیار نماید بهتر است؟ - اگر چه مرحوم وزیر یار محمدخان باطناً مقصودش خدمت به دولت ایران بود ولیکن در این مصلحت خواهی می خواست بداند که رؤسای اردوی او ضمناً با سالار موافقتی دارند یا خیر؟

یکی از بزرگان درفشی از کمر بندش درآورد و گفت مُشت خود را اگر به نوک درفش بزنی مجروح می شود، یا درفش می شکند؟  
وزیر گفت<sup>۱</sup> دست مجروح می شود.

آن شخص گفته بود پس سالار و اتباع او را مشت بدان و عموی پادشاه و لشکر دولت ایران را درفش گمان کن؛ زیرا با دولت طرف شدن رعیت معنی و معاد ندارد و صرفه در نظر نمی آید.

وزیر بعد از نطق آن شخص محترم روی توپ را به طرف لشکریان سالار نموده یک تیر با گلوله آتش دادند. آن وقت سالاریان مایوس از یاری افغانه شده به شهر مراجعت کردند و سپاه نواب حمزه میرزا اول با توپها شلیک<sup>۲</sup> شادیانه نمودند و بعد حمله به طرف بروج محلّه عیدگاه برده، بنای گلوله ریزی سختی نهادند که افغانه به آن استعداد و حمله وری عساکر ایران تحسین و آفرین گفتند، و وزیر یار محمدخان به اتفاق سران سپاه شرفیاب حضور نواب حمزه میرزا شده داوطلب تسخیر شهر شد و در باغی از باغات خارج دروازه خیابان علیا اردو زدند و قرار به یورش افغانی دادند.

اهالی شهر نیز تمام استعداد حربی خود را به دروازه سراب<sup>۳</sup> و بالا خیابان برده، شمخالچیان در حصار بند و شیر حاجی<sup>۴</sup> جای گرفته و منتظر حملات خصم بودند و به فتوای علماء شهر به دفاع حاضر شدند. تا سه روز

(۱) اصل: گفته (۲) اصل: شلک. (۳) اصل: سرآب.  
(۴) اصل: شیر حاژی ولی در متون صفوی به بعد شیرحاجی است (ا.ا.).

بعد از ورود خود لشکریان وزیر یار محمدخان حمله آور به جانب شهر شدند و اهالی شهر و تفنگچیان دست از پا خطا نکردند تا سپاه افغانه چند توپ به دروازه‌های سرآب و بالا خیابان زدند و وارد به حول و حوش پل دروازه و پای حصار شهر گردیدند. یک دفعه از هر جانب شلیک را نهادند. هفتصد نفر از افغانه هدف گلوله و مقتول شدند و سه صد نفر زخم کاری برداشتند و جاده را گل دیده<sup>۱</sup> پس نشستند و بعد از این یورش صلاح اقامت در مشهد ندیدند.

وزیر یار محمدخان از نواب حمزه میرزا در خواست نمود که لشکریان خود را برداشته به هرات بردند و متوقف باشند تا امورات سلطنتی

رفتن حشمت‌الدوله با  
ظهیرالدوله به هرات

در هرات نظمی پیدا کند و رجال دولت ایران اقتدار کاملی برای پیشرفت مقاصدشان به هم رسانند و در کمک فرستادن تأخیری نداشته باشند. لهذا از اصرار وزیر یار محمد خان نواب معظم با اردوی خود که به واسطه تنگی معاش خیلی خسته شده بودند از ارگ مشهد خارج شده به هرات رفتند و در نزدیکی غوریان - نواحی برنا آباد - لشکرگاهی اختیار کردند و مقیم شدند.

و هم در این روزها نواب شاهزاده سلطانمراد میرزا که بعدها ملقب به حسام السلطنه شد از

آمدن حسام السلطنه به خراسان

جانب شهریار ایران با اردویی مرکب از هفت هزار نفر و چهار عرّاده توپ مأمور خراسان و تسخیر بوزنجر و تخریب اسفراین و نظم مشهد شدند.

جعفر قلی خان از غضب اولیای دولت مخوف شده سلیمان خان افشار را در خدمت شاهزاده شفیع خود قرار داد و از در اطاعت و انقیاد دولت درآمده روانه طهران شد و پس از ورود به حضور پادشاه جهان بخش - ناصرالدین شاه

(۱) جاده را گل دیده: وضع را نامساعد دیده.

طاب ثراه - معفو و مورد مرحمت گردید.

اما نواب حسام السلطنه متوجه تسخیر سایر نقاط خراسان شد. اول امر به محاصره سبزوار نمود و در این وقت بسیاری خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده به اردوی شاهزاده پیوستند و پیوسته نقاط دیگر عرض راه خراسان مسخر لشکریان دولت گردید. و سالار لشکری ترتیب داده به جوین فرستاده بود که جلوگیری از اردوی شاهزاده نمایند و در اینجا تلاقی فریقین شده عساکر سالار شکست خورده عقب نشستند و دویست نفر از سوار و پیاده آنها مقتول گردید [ند].

و بعد از این وقایع شهر سبزوار مفتوح سپاه ظفر همراه دولت ایران شد و اردوی شاهزاده متوجه و روانه نیشابور گردیدند. اماموردی خان بیات که از طرف نواب حشمت الدوله حاکم نیشابور بود و در این مدت با سالار موافقتی نکرده شهر نیشابور را هم از شهر سالار محفوظ نگهداشته بود، در این موقع به استقبال اردوی شاهزاده آمد و شهر را به همراهان شاهزاده تسلیم نمود.

از آن طرف نواب حشمت الدوله که از نیمه محرم تا آخر ربیع الثانی در قلمرو هرات و نواحی غوریان بود وزیر یار محمد خان از نقد و جنس

پیوستن حشمت الدوله  
به حسام السلطنه

مبلغ گزاف و مقدار زیادی خدمت نمود؛ تا خبر حرکت اردوی حسام السلطنه از طهران گوشزد نواب حشمت الدوله گردید خلعت و شمشیری به وزیر یار محمد خان داده و چهار عراده توپ شش پوند نیز به او بخشیده با اردوی خود متوجه و روانه خراسان شده در نیشابور به اردوی حسام السلطنه پیوسته ملاقات هر دو برادر اتفاق افتاد.

و در آن روزها فرمان احضار حشمت الدوله و ولایت نواب حسام السلطنه از دارالخلافه رسید و حشمت الدوله عازم طهران شد و پس از ورود او به طهران

و شرفیابی به حضور همایون حکومت تبریز یافت و روانه شد.

و هم در این روزها میرزا جعفر خان مشیرالدوله،  
از طرف دولت علیّه ایران مأمور سرحدات بغداد  
و تعیین حدود محمرّه شد که با رجال دولت  
علیّه عثمانی، با حضور وکلاء دولتین روس و انگلیس حدود و ثغور آن نقاط  
رامعین نماید.

مرحوم حاجی میرزا آقاسی مرخصی حاصل  
نموده از ایران به عتبات عالیات رفت.  
رفتن حاجی میرزا آقاسی  
به عتبات عالیات

و هم در این سال سید یحیی پسر آقا سید جعفر  
معروف به کشفی که از خواص مریدهای باب بود  
به یزد رفت و معتقدین او در ممالک ایران متفرق شده بنای دعوت و عوام فریبی  
را گذاشتند.

از جمله ملاحسین بشرویه که از علما [بود] و به امید ریاست تابع او شده  
بود در مشهد مقدس میان فتنه سالاری مشغول فریب جمعی بود. او را گرفته به  
اردوی نواب حشمت‌الدوله آورده حبس کردند و بعد از چندی در هنگام  
حرکت اردو فرار کرده به مازندران رفت و سیصد چهارصد نفر از فریب  
خوردگان به او وصل شدند که به آذربایجان به یاری سید علی محمد بروند.  
و سید علی محمد که از سال قبل در حضور حضرت اقدس ولیعهد و  
جمعی از علما دارالسلطنه تبریز به معرض امتحان درآمده و بطلان دعاوی او  
ثابت شد [ه بود] به امر اقدس ولیعهد و فتوای علماء تا این زمان در چهریق

محبوس بود و تابعین او در هر جاکشمانه به افساد و عوام فریبی اقدام داشتند. من جمله حاجی محمد علی نام بارفروشی که او نیز از این طایفه و با ملاحسین بشرویه و جمعی دیگر همدست شده در خارج شهر بارفروش مشغول به عوام فریبی و ازدیاد اتباع باب بود. سعیدالعلمای مازندرانی خبردار شده امر به اخراج آنها نمود و کار به منازعه و مقاتله کشید. دوازده نفر از باییه به قتل رسیدند و بعد از چند روز ملاحسین با حاجی محمد علی و سایر اتباعی که داشتند عزم عراق نمودند و بدین وسیله در محوطه شیخ طبرسی اعلی الله مقامه که از علمای سابق طبرستان است قلعه بنا کرده تحصن جستند و دست به غارت مأكولات و محصولات رعیت گشودند و جمعیتشان رفته رفته به دو هزار نفر رسید. نواب مهدیقلی میرزا به دفع آنها مأمور شده در خارج قلعه مزبوره با باییه محاربه سختی نمودند و ملاحسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم به خرج می داد و مدتی خونها به ناحق ریخته شد تا عاقبت سلیمان خان افشار از دربار ایران مؤمور مازندان شد و آن قلعه را مسخر کرد و آن طایفه را قتل و قلع نمود.

و نیز مقارن آن حال، خروج ملا محمد علی زنجانى بود که بعد از مدتی تحصن در زنجان و گرد آمدن جمعیتی زیاد از باییه در اطراف او و محاربات سخت با قشون دولت آخر الامر به دست محمدخان بیگلربیگی پسر فتحعلی خان گیلانی زنجان مسخر و ملا محمد علی و سایرین اتباع او مقتول و بعضی متواری گردیدند. و معلوم اولیای دولت شد که اصل شعب فساد، وجود سید علی محمد است. لهذا در خیال آن شدند که اجازه از علمای شیعه و سنی اسلام برای قتل او حاصل نمایند.\*

تحقیق دوم مسئله قتل سید علی محمد باب علیه اللغه و العذاب:

چنانچه در وقایع سنه ۱۲۶۴ ذکر شد که چون مصدر فتنه و دزد طریق شرع

---

\* این تحقیق را مؤلف در آخر عین الوقایع آورده است چون متناسب موضوع است در اینجا آورده می شود.

اسلام وجود او را دانستند رجال دولت علیه ایران به فتوای عموم علماء اعلام مشارالیه را با دو نفر مریدان خاصش که در چهریق محبوس بودند به شهر تبریز آورده به روی دار میدان توپخانه آویختند و حکم شد که فوج نصرانی ملازم و مستخدم ایران او را تیرباران نمایند. هنگام شلیک بغتّه از گلوله‌های نخستین به ریسمان دار خورد و سید علی محمد از دار افتاد. حضّار و تماشائیان دور و نزدیک را درگمان آمد که این مطلب شاید از خوارق عادات و دلیل نیکی و صدق آن مردود است. لهذا ظن غالب مردم متوجه طرفداری و همراهی او شد. حتی سربازان از تیراندازی دست کشیده نافرمانی کردند. اینقدر مانده بود که آن شقی در زیر دار بایستد و بگوید انا باب الله! این مسلمین ایران من اهل حقّم و دعاوی من صدق است. اکنون به دفع عموم دشمنانم که اقدام به قتلم دارند یاری دهید و جهاد فی سبیل الله کنید.

البته مردم عوام و نیمه اهالی تبریز و حضّار باور کرده به او می‌گرویدند، و یقیناً بر ضدّ دولت و ملت اسلام اشتبهاً اقدامات بیخردانه از بسیاری اشخاص غیور عمل می‌آمد و خون جمعی مسلمانان به اشتباه کاری و ناحق ریخته می‌شد و از قوت اسلامیان ایران خیلی کاسته می‌گشت. لیکن صاحب دین و باطن شریعت در آن مورد یاری به اسلام فرمود و روادار ذلت مسلمین نشد. شیطان لعین هم که راهنما و فرمانفرمای سید علی محمد باب بود دست از یاری او کشیده کلامی که موجب شکست و فتنه در اسلام باشد به او نیاموخت. لهذا آن مردود مزبور دست و پای خود را گم کرده متوحشانه گریخت و ملتجی به بیت‌الخلائی توپخانه شد.

حضّار که این حرکت لغو را از او دیدند همه خندیده و دانستند که تمام دعاوی او باطل و عاطل است و قسمی از جنون او را به این دعاوی و داشته، و الاّ کسی که دعوی برتری در اسلام نماید و خود را امام یا نایب امام بداند به افعال و کردار و گفتار لغو بیمایه و حرکات و حشیانّه عوامانه اقدام ندارد. القصّه توپچیان و سربازان رفته او را از موال<sup>۱</sup> در آورده با آن دو نفر خواصّش به عبرت کشتند و صفحه خاک از وجود آن ناپاک تسویه یافت.

---

(۱) تلفظی است از مبال که در بعضی از ولایات (از جمله یزد و شهرهای خراسان) گفته می‌شود.



در سنه ۱۲۶۵ هجری مطابق ۱۸۴۸ مسیحی،

چند سرهنگ و چند یاور برای دسته جات سوار

هرات منصوب نمودند. امور خراسان هم به حال خود باقی و سالار یاغی بود. مرحوم حسام السلطنه از نیشابور چراغعلی خان زنگنه را برای کشف امور و استمالت سالار به شهر مشهد فرستاد و او پس از چند روز توقف در مشهد و چند مجلس ملاقات و مقالات با سالار و علمای ارض اقدس آخر بی نیل مرام قصد مراجعت نموده به تدبیر زیادی جان خود را به سلامت از چنگ جهال و اوباش شهر مشهد خلاص نموده در نیشابور به اردوی نواب حسام السلطنه پیوست. نواب معظم سلیمان خان دره جزی را مأمور تصرف کلات فرمود و خود از راه چکنه سر ولایت به قصد تسخیر مشهد روانه شد و در چهار فرسنگی شهر مشهد قلعه محکمه شاهان دز<sup>۱</sup> را که به تصرف اتباع سالار بود محاصره نمود و پس از قدری محاصره و مقاتله و خونریزی ساکنین آن نقطه منهزم و مطیع و قلعه شان مفتوح شد و اردوی شاهزاده از آنجا به چمن فهقه و از چمن به خارج مشهد مقدس ورود نمود و لدی الوردشان ده هزار نفر سواره و پیاده از شهر بیرون آمده حمله به اردو آوردند و جنگ در پیوست.

پس از چهار ساعت محاربه قشون شهری پس نشستند و نواب شاهزاده حکم داد مقابل هر دروازه سنگری محکم بستند و همه روزه شلیک<sup>۲</sup> توپ و محاربه در کار و بیشتر شکست و انهدام از طرف سپاه سالار بود. با وجود آنکه چهار پنج هزار سوار به لباس خفیه و آشکارا از تراکمه آخال و غیره با او یار و مددکار بودند و چندی بدین منوال گذشت و سالار را تاب محاربه و مقاتله نماند به محصوریت تن در داده و برای مخارج سپاه تنگدست شده.

(۱) شاندیز؛ (۲) اصل شلک؛

چنانکه به خیال تصرف خزانه حضرت امام رضا  
علیه السلام افتاد. و سردار محمدباقر خان مروی  
در این مسأله راهنمای شد و می گفت به گردن من

اگر گناه داشته باشد و متصل اشاره به گردن خود می کرد. تا اینکه با جسارت  
تمام و جرأت بیباکانه آنچه در خزانه و حرم مطهر از نفوذ و قنادیل طلا و نقره و  
جواهرات بود به یغما برد که مبلغ بیست و دو هزار تومان زر مسکوک حاصل  
شد. و حبویات انبار خاصه حضرت را به جای علوفه به لشکریان تقسیم کرد.

و از امام جمعه و سایر علمای محترم مشهد که فتوی به این کردار او  
نداشتند بد دل شده آنها را حبس نظر نمود و در محبس از آنها در باب اشیاء  
حضرتی تمسک پا به مهری عنفاً می گرفت و به خدام آستانه می سپرد. و اتباع و  
همراهان سالار که خود را مقتدر موقتی می دانستند دست به مال و ناموس اهالی  
زیاد می گشودند. و بسیاری مردم غریبه را که قبیله و اقاربی نداشتند شبانه یا  
می کشتند یا به ترکمان می فروختند و داخله شهر، بازار آشفته بود.

هم در این ایام لشکری به ریاست صمصام خان مهاجر روس که سرتیپ  
و صاحب منصب دولت علیه ایران بود از طهران به معاونت نواب حسام السلطنه  
مأمور شدند و آن لشکریان عبارت از این تفصیل بودند:

- عباسقلی خان بن ابراهیم خان بادکوبه‌ای با فوج خوئی که ابواب جمع او بود؛  
- و علی خان قراقرلو، با فوج همدانی؛

- و حسن علی خان سرتیپ با فوج گروسی که در این اواخر امیر نظام شد  
و حکومت کرمان یافت و وفات نمود. خدا رحمتش کند؛

- و جمعی از سواران کرد و ترک آذربایجان؛

- و عبدالعلی خان مراغه که در آن وقت سرهنگ توپخانه بود، با چهار

عزاده توپ شش پوند

- و برخی دیگر از عساکر پادشاهی ایران.

اما سالار هم از اموال آستانه مقدسه رضوی (ع) بعضی تدارکات خود را آراسته کراراً از شهر بیرون آمده با لشکریان قدیم و جدید اردو محاربه و جدال سختی نمود و بسیاری از طرفین مقتول و مجروح شدند. لاعلاج سالار مجدداً تحصن جسته حصاری شد و از بالای بروج با شمشال و توپ همه روزه به جانب اردو گلوله ریزی داشتند. من جمله دو عراده توپ به برج میرالیمان نهاده بودند که حالا آن برج در کناره حیطة میدان کهنه واقع است و در سابق یک دروازه معروف مشهد آنجا بوده. از بالای آن برج به اردوی حسام السلطنه که بین خواجه ربیع و دروازه نوغان شهر مشهد واقع بود همه روزه گلوله می انداختند. و دو نفر افغان خونخوار را با انعام وافر تشویق کرده بودند که از بیراهه به خارج [شهر] می رفتند و هر بیچاره راهگذاری جلویشان می آمد سر می بریدند و روز دو سه سر به شهر می آوردند و جایزه و انعام می گرفتند.

از اعجاز حضرت رضا (ع) اینکه محمد باقر خان مروی معروف به پسر علی نازک که مکرر می گفته اموال آستانه را ضبط نموده به سپاهیان بدهید. اگر گناه داشته باشد به گردن من. روزی در بالای برج سمت حصار محله نوغان جهت فرمان دادن گلوله ریزی به اردوی حسام السلطنه رفته بود. توپ اول را که می گوید به اردو بزنند از اردو یک شیرمردی توپچی ترک آذربایجانی ارونقی قراول توپ را درست میزان گرفته جواب توپ محصورین را می دهد. گلوله آن توپ می آید به گردن سردار محمدباقر خان مروی می خورد. و تن آن قوی گردن را بی سر می سازد، که دوباره کسی بار گناه به آن بزرگی را به گردن ضعیف خود نگذارد.

و آن عقیده، بازماندگانش را نیز پریشان و  
 خانه مؤلف  
 بیخانمان ساخته زیرا اکنون منزل داخلی که  
 مؤلف در شهر مشهد دارد می گویند اول به تصرف او بوده، خاصیتش این است

که هر نقطه این منزل را چاه جهت آب باران یا محل حوض حفر می‌کنند  
استخوان آدمیزاد بیرون می‌آید. معلوم نیست که اینها از زمان قبل سکونت اهالی  
حالیه مشهد است که آن زمان همه اطراف آستانه مقدسه تا هزار و پانصد قدم و  
دو هزار قدم قبرستان بوده است یا مردمان پولدار را مرویها و تراکمه بیرحم  
می‌آورده‌اند مقتول ساخته در اراضی منازل خود و محارم خود زیر خاک  
می‌کرده‌اند و از آن اثر ساعتی در این منازل راحت نبوده و نیستیم. والله اعلم.

بالجمله چندی بعد اردوی دیگری، دارای سه عراده توپ و دو فوج  
سرباز و چهارصد سوار و پانصد بار قورخانه از دارالخلافة آمده به اردو ملحق  
شدند؛ بدین قرار: فوج قراداغی تحت ریاست حاجی یوسف خان سرتیپ و  
فوج خمسه با توکل خان رئیس شان مع چهارصد سوار کلیایی، و این عساکر را  
بر سنگرها و داوطلبان اردو افزودند.

اهالی بی‌غرض شهر به ستوه آمده شکایت زیاد به علما کردند که ما تا  
چند محصور باشیم؟ سالارکار را سخت دیده با پسرش امیر اصلان خان چند  
نوبت بیرون آمده حمله به سنگرها و اردو آورد. اما حاصلی جز انهزام ندید که  
حملات خود [او] و سپاه او را به اردو متجاوز از دویست نوبت نوشته‌اند، در  
عرض یک سال. و در بسیاری این حملات از اول آفتاب الی عصر و غروب  
مجاهده و مجادله می‌کرد و کاری از پیش نمی‌برد.

نواب حسام‌السلطنه به پاس امام علیه‌السلام و نظر به رعایت اهالی  
بیگناه و لاغرض شهر راضی به حمله‌وری سخت و یورش غضبانه نمی‌شد.  
چراکه از طرفین جمعی مسلمانان مقتول می‌شدند و این مطلب باعث تعویق  
فتح مشهد شد.

هم در این روزها اسکندر خان قاجار را که رئیس قشون اردو بود از اردوی  
خراسان به تهران احضار نمودند، و محمد ناصر خان دولو که بعدها ظهیرالدوله  
شد به سرداری سپاه خراسان تحت حکم حسام‌السلطنه مأمور شده به اردو آمد

و در کار محاصره سختگیری نموده سنگرها را متدرجاً نزدیک می‌آوردند که اکنون علامت دو سنگر آنان در اراضی مزارع سبسی<sup>۳</sup> و خیرآباد خارج دروازه<sup>۲</sup> نوغان معین است.

هم در این ایام به واسطه بی‌احترامی سربازی که  
اغتشاش در اصفهان  
نسبت به تعلقات آقا سید محمد امام جمعه در  
اصفهان نموده بود - و در آن وقت خان خانان حکمران اصفهان به طهران بود و  
غلامحسین خان سپهدار نائب‌الحکومه شد - فتنه بین رعایای جهال و اهالی  
دربار و نظام به تحریک اعیان صفوی ساکن اصفهان در گرفت تا نائب‌الحکومه  
سپهدار را که محمدحسین خان خلیج بود بکشتند و فتنه خوابید.

اما احمد میرزای صفوی که مصدر فتنه شده بود به قم فرار کرد و در آنجا  
پسران محمدحسین خان خلیج او را به خونخواهی پدر خود کشتند. و میرزا  
عبدالحسین مستوفی هم که یک محرک بود به کاشان متواری شد و بعد به قریه  
ده نو اصفهان او را در خانه علی نام ملازم خودش آدمهای سپهدار یافته گرفتند  
و به شهر برده به قتل رسانیدند. و پس از این مقدمه چیراغعلی خان به حکومت  
اصفهان رفت.

سلطان محمود میرزا که ولیعهد پادشاه ایران بود  
درگذشت ولیعهد  
به صفر سن در آن سال وفات یافت.

۱۲۶۶  
در سنه ۱۲۶۶ هجری مطابق ۱۸۴۹ مسیحی، در  
فتنه سید یحیی بایی در فارس  
ایران غائله اول، فتنه سیدیحیی بایی بود که  
مشارالیه<sup>۲</sup> در نیریز فارس جمعی از بابیه را اطراف خود جمع نمود و به

(۲) اصل: شماره‌الیه

۳ شاید اسپستی به معنی یونجه زار باشد (ا.ا).

عوام فریبی اقدام کردند. محمدعلی خان دیوان بیگی نوری و مصطفی قلی خان قراگوزلو سرتیپ با معدودی سواره و سرباز به دفع سید یحیی و اتباع او مأمور شدند و مقاتله سختی بین طرفین روی داد تا غلبه کردند و سیدیحیی را دستگیر کرده به شیراز آوردند و به حکم قصاص کشتند.

و مطلب دیگری جز ختم کار سالار و نظم  
خراسان و تصرف شهر مشهد در ایران، قابل  
مذاکره نبود. آن هم از توجه اولیای دولت انتظام و اختتام یافت. بدین شرح که موافقان سالار را آخر الامر عجز و بیچارگی و رعب غالب آمده قصد تبعیت و اطاعت به نواب حسام السلطنه نمودند. و در نهم جمادی الاول این سال شهر مشهد را به شرط ایمنی و سلامت جان و مال خودشان به تصرف عساکر دولت ایران دادند. سالار از این قضیه آگاه شده ناچار با برادر و پسران خود به صحن مقدس رضوی پناه برد و هواخواهان او متفرق شده هر یک به طرفی رفتند. اما چون خودش حرمت این آستانه را نگه نداشته بود امروزه نتیجه سوء اعمال و کردار و جسارتها دامنگیر او شده به حکم نواب حسام السلطنه او را با پسرانش امیر اصلان خان و یزدانبخش میرزا و محمدعلی خان برادرش دستگیر نموده به لشکرگاه فرستادند و پس از شورای عسکری و ثبوت حرایم و تقصیرات سالار آنها را به سیاست و قتل رسانیدند. و در ازاء<sup>۱</sup> این خدمت نواب حسام السلطنه به نشان تمثال همایونی، شمشیر مرصع و همین لقب مفتخر و نایل گردید. و بعضی از افواج و توپخانه را به دارالخلافت طهران فرستادند. و محمد ناصر خان سردار هم به نشان الماس دولتی سرافراز شد.

(۱) اصل: ایزای؛

\_\_\_\_\_ آمدن سام خان زعفرانلو به مشهد  
\_\_\_\_\_ سام خان ایلخانی زعفرانلو با مرحوم میرزا  
عبدالباقی متولی باشی حضرت رضا علیه السلام  
از دارالخلافه رخصت یافته به مشهد آمدند و نواب حسام السلطنه قصد تسخیر  
سرخس و تصرف محال سرحدی آخال را داشت.

\_\_\_\_\_ ساختن قراولخانه‌ها در مشهد  
\_\_\_\_\_ هم در این روزها به حکم پادشاه ایران در شهر  
مشهد سی قراولخانه به کوچه‌ها ساخته شد.

\_\_\_\_\_ سفر ناصرالدین شاه به قم  
\_\_\_\_\_ اعلیحضرت ناصرالدین شاه به زیارت حضرت  
معصومه به قم مشرف شدند.

\_\_\_\_\_ حکومت شاهزاده‌های ابدالی  
\_\_\_\_\_ به سرجام  
... شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمدرضا  
پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که در پناه دولت  
علیه ایران بودند از مشهد به حکومت سرجام  
منصوب شده رفتند و در قلعه احمدآباد ساکن شدند.

\_\_\_\_\_ فرستادن خلعت به وزیر  
\_\_\_\_\_ یار محمدخان  
در سنه ۱۲۶۷ هجری مطابق ۱۸۵۰ مسیحی،  
لاش و جوین به تصرف وزیر یارمحمد خان  
درآمد و مژده این فتح را به دربار ایران فرستادند.  
و خلعت و شمشیری با چند قبضه تفنگ به وزیر یارمحمد خان از دولت علیه  
ایران فرستاده شد و مبلغی انعام درباره سپاه وزیر یارمحمد خان از این دولت  
منظور گردید و هم اجازه تسخیر سیستان به وزیر یارمحمد خان و سپاه او داده شد.

(۱) اصل: عبد از روی حقایق الاخبار ناصری (ص ۹) تکمیل شد.

چون در آن زمان سردار محمد زمان خان و سایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری و طغیان می‌زدند و تبعیت صحیحی به دولت ایران نداشتند.

در ایران افواج تازه چندی گرفته تحت قانون افواج تحت قانون نظام  
نظام آوردند، به قرار تفصیل:

- از گروس تحت ریاست حسنعلی خان سرتیپ، یک فوج.
- از کراز و فراهان دو فوج.
- از مراغه یک فوج به سرتیپی جعفر قلی خان قاجار.
- از خلخال یک فوج به سرهنگی محمدعلی خان.
- از کرمان یک فوج به سرکردگی امامعلی خان.

ایجاد تذکره عبور و مرور در ایران بدین سان شد. و سیورسات گرفتن مأمورین دیوان ایران، که به تمام بلاد معمول بود و در عبور و مرور آنچه می‌خواستند می‌گرفتند تا اولیای دولت این مسئله را خلاف قانون و موجب آزار رعیت دانستند به کلی موقوف داشتند. و آبله اطفال معمول شد.

در تهران چند هیأت اردو تشکیل داده به سرحدات خراسان و استرآباد فرستادند که مانع شرّ تراکمه باشند.

و در این سال گاوی به شهر رشت حامله بود، وضع حملش به سختی افتاد تا صاحب گاو از بیم سقط شدن سر گاو را برید. از شکمش گوساله‌ای درآمد که دو سر داشت. یک سر آن قدری کوچکتر و دارای دو گردن تا به شانه و



از شانه سایر بدن او یکی، اما دم او باز دو تا بود. دکتر شلیمر<sup>۱</sup> نصاری آن گوساله را گرفت که تشریح نماید.

۱۲۶۸

در سنه ۱۲۶۸ هجری مطابق ۱۸۵۱ مسیحی،

تاخت ترکمانان در خراسان

چهار هزار سوار ترکمن با پانصد سواره میرکان

متفقاً برای تاخت و تاز نواحی خراسان آمدند و بعضی اطراف تربت حیدریه را تاخته و غارت نمودند. اما نواب حسام السلطنه خیردار شده سوار داوطلب متعاقب آنها فرستاد. در بین کوه باخرز و جام به تراکمه رسیدند و جنگ سختی درگرفت. دویست نفر از تراکمه مقتول [شدند] و پنجاه نفر اسیر به دست آمد. مابقی شکست خورده اموال و اسیری که [به] دست آورده بودند واگذار نموده گریختند. و از سواران خراسانی شصت نفر مقتول و مجروح گردید.

شب چهارم محرم در تبریز زلزله شدیدی شد و

زلزله تبریز و خلع

اثر نحوست آن زلزله بود که در ظهر روز ۲۵

میرزا تقی خان و قتل او

محرم میرزا تقی خان اتابیک اعظم از منصب و

لقب و مشاغل خلع شد و جهت خلع او اشتباه کاری مغرضین بود که از راه حسد خاطر همایونی را درباره آن یکه مرد صفحه ایران مشتبه نمودند تا از کار افتاد و او را به کاشان بردند. و به جای او میرزا آقاخان نوری که ملقب به اعتمادالدوله بود به صدارت نایل گردید و کم کم رقبا اسباب قتل امیرکبیر اتابک اعظم را فراهم نمودند. تا پس از چندی - می گویند - به قلمرو کاشان در قریه فین به پاس خدمات و زحمات او قرار شد به هر قسم که خودش مایل قتل خود می شود آن نوع مقتول گردد. بنابراین به فصد راضی شد. و خون از بدنش رفت تا طایر روحش به شاخسار جنان پرواز نمود. رحمة الله علیه.

(۱) طبیب هلندی SCHILIMMER

گفتند هنگام فصد آن سلمانی که مأمور او بوده جرأت و اقدام بدین مطلب نمی‌نموده. آن مرحوم خصوصاً به سلمانی گفته بیا به کار مأموریت خود پرداز و اندیشه مکن که خون من در گردن خودم خواهد بود. زیرا هنگامی که خسرو پرویز نامه حضرت رسول اکرم (ص) را درید یک نفرین حضرت این بود که دیگر امور سلطنت ایران و عجم منظم نشود. من آن فرمایش حضرت را از نظر دور گرفته و در خیال انتظام مملکت و دولت ایران بودم. و چون اقدام برخلاف فرمایش آن حضرت بود مسلم سزاوار قتل. و شاید بدین وسیله از غضب الهی و شرمندگی درآیم.

اینجا مؤلف عرض می‌نماید که فرمایش آن

تبصره مؤلف

حضرت در مسأله سلطنت عجم و نفرین

بی‌نظمی در ماده سلاطین زردشتی بود که برخلاف اسلام بودند و بعد از آن فرمایش حضرت نظامی به سلطنت شهریاران ملت زردشت دیده نشد و منقرض شدند. اما حال مدتی است سلاطین اعظم ایران متشرع و مروج دین مبین اسلام‌اند و بیرق اقتدار دین محمدی را به انواع وسایل در تمام بلاد معظم عالم افراشته‌اند. پس شاید هر که در خیرخواهی و نظم امورات این مملکت و خدمات این دولت جد و جهدی نماید نیکنام دارین و سرافراز نشأتین باشد و جزو مأجورین محسوب گردد.

در بلوک رفسنجان کرمان جوانی به سن نوزده

من الغرائب

سال دیده‌اند که بر روی شکم و سینه او طفلی

مستوی‌الخلقه آفریده شده که دو پای آن در شکم آن جوان و سایر اعضایش بر روی شکم او بود و خلقی از اطراف به سیاحت آن جوان که خلقت آن طفل در روی سینه‌اش بود، رفتند.

هم در این سال بزرگان اویماقات هرات و  
رؤسای ایلات بادغیات<sup>۱</sup> و غیره افغانستان و  
خراسان هر کدام عریضه به عنوان تبعیت و

عرائض و پیشکش رؤسای  
ایلات و اویماقات

تحفی به رسم پیشکش توسط خواص خود ارسال و تقدیم حضور اعلیحضرت  
ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند<sup>۲</sup> ...

در بلوک عقیلی<sup>۳</sup> [از] توابع شوشتر در این سال  
تگرگ به قدر گلوله توپ بارید و خیلی صدمه به

تگرگ در شوشتر

اهالی زد. حتی چرخ و اسباب زراعت که برای تنقیه قنوات و شدیاری اراضی به  
صحرا بود تماماً خورد شده مال و حیوان و آدم زیادی نیز از ضرب تگرگ تلف  
گردید.

در کرمانشاهان به شکم مرغها کر می پیدا می شد شبیه به مار و مرغان را  
دیوانه می ساخت و خوردن گوشتشان مضر بود.

در نقطه آرزویه کرمان بزی چهل روز دیوانه شده و بعد سه بچه زائیده  
[بود] که یکی شبیه به سگ بود، به خصوص دست و پای او که بسیار شباهت  
داشت.

در شوشتر آثار عمارات اردشیر دراز دست را  
یافتند که بنا و ستونهای آن شباهت به تخت

کشف آثار باستانی در شوشتر

جمشید داشت و آجرهای هفت من الی هشت من متجاوز از سی هزار به کار

(۱) اصل: بادقیسات

(۲) نامه‌های رؤسا و بزرگان در بخش افغانستان عین‌الوقایع (ص ۵۲) به تفصیل آمده است.

تکرار نشد. (۳) اصل: عقلی

برده بودند و بالای یک عمارت آن مبلغی نقره مسکوک یافتند، که تماماً سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود. تاریخ آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده در یک طرف آن مسکوکات منقوش بود کلمه طيبة «لا اله الا الله» با بعضی آیات قرآنی. و آن مسکوکات را میرزا جعفرخان مشیرالدوله به دارالخلافة ارسال داشت و معلوم شد که بعد از غلبه اعراب پولها در آن عمارت دفن شده بود و چون رطوبت بدان محل سرایت نداشته سالم مانده بود.

- اول شروع زراعت پنبه ینگی دنیایی در ایران.

- و اول حکم پوشیدن لباس نظامی اتریشی معمول حالیه صاحب منصبان با شلووارهای تنگ

دیگر وقایع و اتفاقات  
سال ۱۲۶۸ هجری

در ایران بدین سان بود.

- در شیراز تگرگ به قدر نارنج بارید و مال و گوسفندی زیادی با چند نفر

آدم تلف کرد.

- و در خراسان زنی طفلی زائید مثل میمون اما دم نداشت.

- در ساری مازندران قند سفیدی از شکر سرخ ساختند.

و هم در این سال چند نفری از بایبه به اغوا و

ریاست ملا شیخ علی نام ترشیزی که خود را

تیراندازی بایبه به سوی شاه

ملقب به «عظیم» نموده و نائب سید علی محمد باب می دانست بنای افساد را گذاشتند و در خانه سلیمان خان تبریزی که از معتقدین فرقه ضاله بود جمع شده قصد آسیب وجود مبارک پادشاه ایران را نمودند و دوازده نفر داوطلب از آنها برخاسته<sup>۱</sup> به چند پارچه سلاح مسلح شده به نیاوران آمده در کمین نشستند

(۱) اصل: برخواسته

و منتظر فرصت شدند تا روز یکشنبه ۲۸ شوال هنگامی که اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه از قصر نیاوران به عزم شکار سوار شده و روانه شکارگاه بودند سه نفر از فرقه مطروده که در زیر جامه خود به قمه و طپانچه مسلح شده بودند خود را عارض به خرج داده در محلی که هنوز ملتزمین رکاب اعلی به هم نپیوسته بود [ند] جلو اسب سواری همایون و سر راه آن پادشاه عادل آمده چند تیر طپانچه پیاپی خالی کردند. ولی تیرها خطا شد و یکی از آنها که از ساچمه پر شده بود بعضی ساچمه‌هایش به قطعات بدن همایونی رسیده خراشید. در آن هنگام اسدالله خان میرآخور و نظام‌الملک و کشیکچی باشی و سایر اعظام و معاریف رسیده یک نفر آنان را به ضرب تیغ دو شقه نموده دو نفر دیگر را هم گرفتند و به امر همایونی عزیزخان آجودانباشی و حاجب‌الدوله به جستجوی رؤسای آن فرقه ضالّه مأمور شدند. و اول به خانه حاجی سلیمان خان رفته او را با دوازده نفر بایی گرفته و از این دوازده نفر سایر رفقاییشان را معلوم نمودند و همه را دستگیر ساخته به فتوای علما به قتل رسانیدند. خصوصاً ملا شیخ علی ترشیزی که مصدر فتنه بایه بود مقتول شد. و به مزده سلامتی وجود همایونی به تمام بلاد ایران مراسم جشن و چراغان عموم رعایا به جای آوردند: «یرید المشرکون لیطفؤها و یأبی الله الا ان یتمه»

از غرایب اتفاقات در تبریز زنی در محله درسر

مولود عجیب الخلقه تبریز

مولودی هشت ماهه آورد که چشم‌هایش در

پیشانی بود و ابرو نداشت و دو دندان در زیر و دو شاخ در پشت گوش و زبانش مثل زبان گاو و موی سرش مثل موی سر گاو و از کمر به پایین سفید و از سر تا کمر سیاه و دهان بسیار کوچک گردی داشت و یک ساعت بعد از تولد وفات یافت.

(۱) ظاهراً اشاره است به آیه شریفه ۳۲ سوره توبه: یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

روز ۱۶ رمضان در محرمه غباری ظاهر و روز به

غبار محرمه

روز در تزاید و غلیظ شد. چنانکه اکثر روزها از

صبح الی شام آفتاب دیده نمی شد. و بعضی روزها چنان روشنایی کم بود که در ده قدم فاصله مردم یکدیگر را درست نمی دیدند. اما دو ساعت از شب رفته غبار برطرف و در هوا اعتدالی نمودار می شد. و امتداد آن غبار بیست و هفت روز بود. و اهالی صدقات زیاد دادند تا رفع شد.

در شهر کازرون مولودی تولد یافت که سر آن به

مولود عجیب الخلقه کازرون

شکل گربه و بدنش تمام مثل پلنگ منقش و

انگشتان به هم بافته و یک پای او بلند و پای دیگر کوتاه و قد او یک وجب و نیم و دندانهایش تماماً ظاهر بود و گاهی گریه می کرد و بعد از یک روز مرد.

و نیز از وقایع این سال طغیان میرزا رفیع خان

طغیان رفیع خان قاینی

قاینی در میامی بود، که مشارالیه در سنه ۱۲۶۴ و

وضع امیر علم خان

سنه ۱۲۶۵ هجری در غیاب مرحوم اسدالله خان،

بر ضد امیر علم خان که آن زمان اول شباب جوانی او و نائب الحکومه [گی] پدرش بود اقدام داشت. و جمعی از بزرگان افاغنه سرحدات قلعه کاه و انار دره را با خود متحد ساخته و تمام جلگه سنی خانه [را] تحت اطاعت درآورده به قلعه فورک که از قلاع محکمه است بنای خودسری و یاغی گری گذاشته کوس حکمرانی زد تا امیر اسدالله خان از طهران با فرامین دولتی به برجند مراجعت نمود. مختصر قوشونی تحت ریاست امیر علم خان از برجند حمله به جلگه

(۱) هم موارد چنین است نه بیرجند.

برده قلعه طبس<sup>۱</sup> - واقعه در جلگه - را به غلبه گرفتند.

و در آن حیص و بیص بنا به خواهش میرزا رفیع خان، یس خان و نظر خان و بهبود خان و زعفران خان ساکنان قلعه گاه با دو هزار و پانصد سوار از راه کبوده و یزدان به امداد آمدند و لدی الورود جنگ سختی با سپاهیان قاینی و پیادگان نخعی نمودند. میرزا رفیع خان هم با جمعیت و استعدادی که داشت از قلعه فورک بیرون آمده با افاغنه همدست شد و محمد تقی خان نه‌ای با جمعیت نه‌ای و بهندانی<sup>۲</sup> به خیال اینکه کار میرزا رفیع خان پیشرفت خواهد کرد نیز به آنها پیوست. امیر علم خان با جمعیت قلیلی که داشت جنگ را توقیف نموده به معسکر خویش آمد و از طرف رؤسای افاغنه گفتگوی مصالحه ابلاغ شد و قرار دادند که امیر علم خان با کربلایی محمد حسین خان و آقا حسین و سه نفر از پیشخدمتان خود در محل مخصوصی برود و از طرف افاغنه و میرزا رفیع خان نیز دو نفر رؤسا بیابند و قراری به صلح بدهند. وقتی در محل معهود به یکدیگر رسیده و به گفتگو نشستند بهبود خان و نظر خان و زعفران خان جواب سؤال را طولانی کردند و امیر علم خان نیز دلیرانه جواب داد، تا گفتگوی مصالحه به مناظره کشید و به یکدیگر درشتی نمودند.

اول کاری که از افاغنه سر زد تفنگهای امیر و چند نفر همراهان او را برداشتند. بهبود خان و نظر خان از دو طرف دستهای امیر معزّی‌الیه را گرفتند و زعفران خان قصد گرفتن کربلایی محمد حسین خان را نمود. مشارالیه تفنگچه‌ای که همراه داشت بر سینه زعفران خان آتش داد و او را بر خاک هلاک انداخت و خود را به اسب رسانیده سوار شد. بهبود که زعفران را کشته دید ریسمانی به دست نظر بداختر سپرد که دست امیر علم خان را ببندد و خود از کربلایی محمد حسین خان تعاقب نمود. امیر تفنگچه دو لول کوچکی که در

۱) طبس مذکور در متن قلعه‌ای است در جنب قریه جزیک و واقع است در سنی خانه قلمرو قائنات (حاشیه مؤلف).  
۲) اکنون بندها گفته می‌شود (ا.ا).

میان بغل داشت - فرصت یافته - درآورد و بر سینۀ نظر خان گذاشت و چون گلوله از دهن دو لوله برآمد روح نظر از جسد درآمد و امیر نیز خود را به مرکب خویش رسانید و سوار شد. یکی از افاغنه با شمشیر افراخته قصد قتل امیر را نمود. اما رضاقلی بیگ پیشخدمت او را به گلولۀ تفنگ از پا درآورد.

شخص دیگری از افاغنه به امیر حمله کرد. او را نیز هدف گلوله قرار دادند. اما آقا حسین که به آشنایی آنان مطمئن بود گرفتار و مقتول شد و هر یک از طرفین به معسکر خویش رفتند.

و امیر علم خان به واسطۀ قلت سپاه خود و کثرت افاغنه و یاغیان تکلیف خود را در مراجعت دید و عنان عزیمت به سمت سریشه منحرف گردانید. یاغیان هنگام حرکت به اردوی امیر حمله آوردند. امیر ناچار اقدام به جنگ نموده خود در جلو سواران خود با شمشیر برهنه پای بیرق می رفت و مردانه وار شمشیر می زد. تا اینکه افاغنه و یاغیان را پس نشانید و تدبیری نمود که خود را با سپاه خود از آن مهلکه نجات داده به قصبۀ برجند رسانید.<sup>۱</sup>

لیکن بعد از جلوس اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه به تخت سلطنت کیان و نظم ممالک محروسۀ ایران و تنظیمات امور خراسان مرحوم امیر اسدالله خان به تهران احضار نمودند. معزّی الیه شرفیاب حضور همایونی شده، از رجال دولت استدعای دفع میرزا رفیع خان فورکی و رفع تعدّی و تخطّی افاغنه را از توابع و رعایای قائنات نمود و اولیای دولت را همه روزه ترغیب و تحریص به تنبیه افاغنه گاهی<sup>۲</sup> یاغی می نمود.

تا در این تاریخ که فرمان همایونی به والی خراسان صادر و توصیه شد که

---

(۱) والحق از آن دلاوری امیر علم خان، نسبت کم جرّاتی که به اهالی قائنات داده می شد بعدها دفع و رفع شده به شجاعت معروف شدند (حاشیۀ مؤلف).

(۲) گاهی، اهالی قلعه کاه را می گویند و آن ناحیه ای است در بین فراه و سرحد قهستان و سیستان که فعلاً جزو افغانستان است و امامزاده زید (ع) در آنجا مدفون شده دارای چند قلاع و قراء است (حاشیۀ مؤلف).



امیر اسدالله خان سرحد دار قهستان و سیستان بوده باشد و برای نظم قائنات و دفع میرزا رفیع خان سرباز و سوار و توپخانه هر قدر لازم است از مشهد کارسازی نمایند و همراه امیر اسدالله خان بفرستند. شاهزاده‌ی والی بعد از مطالعه فرمان پادشاهی دو فوج سرباز را تحت ریاست پاشاخان سرتیپ و علیقلی خان سرهنگ، با دو عرّاده توپ و پانصد سوار شاهسون و سیصدبار قورخانه و ادوات آتش خانه و جبّه خانه مهیا و حاضر نموده به همراهی امیر اسدالله خان از راه تربت حیدریّه و خواف فرستادند.

و امیر علم خان با آذوقه فراوان و جمعیت بیکران از قائنات [به] استقبال پدر و اردوی نظامی آمده در قریه اسفاد محال زیرکوه به اردو پیوستند. و از راه آهنگران عزم جلگه نموده به کلاته بلوچ شتافتند. و رؤسای قریه جزیک از در تسلیم درآمد به سلام آمدند و کلبعلی بیک نامی را مأمور ساختند قراء جزیک و آواز نموده با جمعی پیاده نخعی روانه داشتند و به قلعه کاونج نیز مستحفظ گذاشتند و روانه قلعه طاغان که در تصرف یاغیان بود شدند. لدی الورود به نزدیکی قلعه یکی از سواران اردو از نابلدی پیش تاخت و به گلوله تفنگ قلعه گیان از پا درآمد. لهذا صاحب منصبان اردو حکم به تسخیر قلعه دادند و تگرگ گلوله باریدند به طوری که رخنه در دیوار قلعه افتاد و جمعی تفنگچیان میرزا رفیع خان که مدافعه می کردند، عاجز شده از عهده ممانعت برنیامدند تا قلعه به تصرف سپاهیان ایرانی درآمد و اموال و ائقال زیادی غنیمت سربازان شد. و چهل و پنج نفر از قلعه گیان مجروح و سی و شش نفر مقتول گردید [ند]. و از اهالی اردو نیز سی و چهار نفر مجروح و بیست و پنج نفر مقتول شدند و این فتح را حاصل نمودند.

افاغنه و اتباع میرزا رفیع خان که از قلعه فورک آن واقعه را دیدند جرأت طرف شدن در خارج حصار بنا و میدان با عساکر دولت ننمودند و تحصن جستند و مستعد دفاع شدند.

اردوی امیر اسدالله خان با سرباز و توپخانه بعد از شش روز توقف از نواحی قلعه طوغان حرکت نموده به نزدیکی قلعه فورک آمدند و سرته‌های مرتفع را سنگر قرار دادند و چند یورش پیاپی بردند و نارنجک توپ به قلعه باریندند تا شهر بند و شیر حاجی<sup>۱</sup> اول را متصرف شدند و در سه شبانه‌روز یرش و شلک پیاپی و اتلاف جمعی نفوس طرفین رخنه به دیوار قلعه افگندند، و یک طرف قلعه را به تصرف در آوردند. اسماعیل خان و عطاخان با اهالی قلعه مضطرب شده از در اطاعت و تبعیت درآمده استدعای عفو تقصیر خود را نمودند و افاغنه با میرزا رفیع خان و حاجی فتح خان افغان و بهبود خان پسر نظرخان کاهی از یک سمت قلعه نقب<sup>۲</sup> زده شبانه در آمدند و رو به فرار نهادند. قراول اردو خبر داد. امیر علم خان با جمعی سوار تعاقب آنها شتافته، حاجی فتح خان در بین راه فرار مخوف شده از آن فراریان جدا گردیده به جز یک رفت و ساخلیویان او را گرفته به اردو آوردند. اما امیر علم خان در کوه کناره مک<sup>۳</sup> به افاغنه رسید و جنگ درگرفت. سی نفر افاغنه مقتول شدند و چندی از آنها با میرزا رفیع خان گریختند و ما بقی امان آوردند و بهبود خان دو زخم شدید یافته بود. از در عجز درآمد و مرحوم امیر علم خان او را بخشیده، همراه خود به اردو آورد و به معالجه او پرداخت. و قلعه فورک به طور دلخواه مسخر سپاه منصوره شد و ساخلو گذاشتند.

(۱) اصل: شیر حازی. به مناسبت ضبط آن در متون دیگر به صورت شیرحاجی تغییر داده شد (۱،۱).

(۲) اصل: نقبه

(۳) مک، بیابانی است که ابتداء آن از خاک طیس و بین محولات و گناباد نیز از آن محسوب است و از ناحیه کوه کیور رشته اراضی آن به کناره نمکسار سرحد خواف می‌رسد و از کناره چهاررخص به مرود قائنات به طرف کبوده و یزدان با وسعتی متجاوز از هشت الی ده فرسنگ در حدود سیستان منتهی می‌شود که در طول متجاوز از صد فرسنگ است و لم یزرع (حاشیه مؤلف). در متن تک و در حاشیه مک آمده است؛

شرح قلعه فورک اینکه دوازده فرسنگ از برجند

دور و به طرف جلگه در دهنه درّه در میان واقع

است و باغات و اشجار زیادی دارد و خیلی خوش آب و هواست. و قلعه اول او در بالای کوهی است که از آجر پخته دیوار و بروج آن را به طور محکم ساخته‌اند و پایه بنای آن را سنگ آچین نموده‌اند و دو شیر حاجی<sup>۱</sup> در اطراف خود داشته، با دو خاکریز که قطر هر یک پنج زرع است.

و در سنه ۱۳۱۲ که مؤلف را بدان نقطه گذار افتاد بنا و عمارات زیاد در پایین و دامن کوه قلعه دید که تقریباً چهارصد خانوارند. و قلعه سابق آن به تصرف سربازان نخعی قاینی که ساخلو بدان نقطه می‌باشند بود. و مختصر قورخانه هم در اتاقهای بروج سمت غربی قلعه مهیا دیدم.

الحاصل اردوی امیر مزبور که به فتح فورک کامیاب شدند محمد تقی خان بهندانی که در قلعه طبس جلگه بود مخوف و نومید از استحکام قلعه شده جمعیت خود را برداشته به بهندان رفت و قلعه طبس نیز به تصرف سپاه منصور درآمد و اردوی دولت از راه سریشه عزیمت بهندان اختیار کردند و دو نفر به ینه و بهندان محض اتمام حجت به رسالت فرستادند. و اسماعیل آباد محال اول بهندان را مضر بخیام قرار دادند و آذوقه اردو را از عرب خانه و مختاران و کیو و علم آباد و جلگه فیض آباد به طور کامل مهیا نمودند. اما میرزا تقی خان و محمدعلی خان اظهار خدمت گذاری<sup>۱</sup> نموده، استدعای معاودت اردو را نمودند. لهذا اردو را به شهر برجند معاودت دادند. و امیر علم خان با جمعی سواره به بهندان رفته از اهالی گروهی و مالیات گرفته به شهر برجند مراجعت نمود.

و میرزا رفیع خان فورکی به هرات رفته سردار سعید محمدخان را

(۲) اصل: خدمتگذاری

(۱) حاشیه صفحه قبل دیده شود.

واسطه قرار داد. عریضه به اولیای دولت ایران نوشت و معفو شد. و اکنون میرزا ابراهیم خان نام پسر او در آن قراء و نقاطی که پدرش یاغی بود، تحت اطاعت و حکم امیر محمد اسمعیل خان شوکت‌الملک که پسر مرحوم امیر علم خان است حکمرانی می‌نماید.

و معرفی خانوادهٔ مرحوم امیر علم خان قائنی در  
معرفی خانوادهٔ امیر علم خان قائنی  
اینجا لازم است که اهالی نسب آن دودمان را  
بدانند و طلب مغفرت به هر یک از آنها نمایند.

امیر علم خان حشمت‌الملک پسر امیر اسدالله خان بن امیر علم خان بن امیر اسماعیل خان عرب خزاعی که اولاد طاهر بن‌الحسین ملقب به ذوالیمینین وزیر مأمون‌الرشید که پنجاه سال ایالت به حدود خراسان داشتند و اول امیر این خانواده مختار علیه‌الرحمه است که خروج نموده قصاص خون شهداء کربلا را از معاندین نمود. و آخرین امیر مقتدر کافی این خانواده مرحوم امیر علم خان است که در راه دین و دولت اسلام خدمات نمایان به خرج داده که شرح هر یک خود نگاشته خواهد شد، تا زمان وفات آن مرحوم. و اولادش منحصر به سه نفر است که اکنون زنده هستند.

یکی امیر علی اکبر خان حشمت‌الملک حکمران سیستان و دیگری امیر محمد اسماعیل خان شوکت‌الملک حکمران قائنات صاحب افعال پسندیده و بعد محمد ابراهیم خان میر پنجه نائب‌الحکومه قائنات [که] دارای چندین صفات حمیده است. چون غرض مؤلف بیان تواریخ است به آن می‌پردازد.

۱۲۶۹  
تقاضای سردار علی خان بلوچ  
در سنه ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۸۵۲ مسیحی، در  
این سال سردار علی خان سیستانی به  
راهنمایی و حسب‌التکلیف امیر علم خان قائنی توسط محمد کریم میرزای

قاجار عریضه به نواب حسام السلطنه نوشت و تعهد اطاعت دولت را کرد و استدعای بیرقی که علامت شیر و خورشید دولت ایران را دارا باشد، برای سواران خود نمود.

کسریمداد خان بیگلربیگی دو هزار خانوار  
دیگر وقایع سال ۱۲۶۹  
باخرزی را با پسر خلیفه عبدالرحمان حکمران

مرو و کدخدایان طیوف سالور و ساروق به ارض اقدس فرستاد.  
مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه شد.  
سیصد نفر کدخدایان و ریش سفیدان تراکمه آخال محض اظهار اطاعت خدمت نواب حسام السلطنه آمده جزو خدام شدند.  
پنج استاد تخم پنبه امریکایی را در بلوک خوار ورامین کاشتند. یک خروار و پنجاه من جوزق برداشتند. و بعضی بتهای جوزق را در آن مزرعه دیده بودند که دویست و پنجاه الی سیصد دانه جوزق داشته.  
در مزرعه برف آباد من توابع هارون آباد من اعمال کرمانشهان، خرمنی که پنجاه خروار گندم پاک کرده داشته و صاحبان آن ظروف و دوآب برای حمل آن گندم حاضر کرده بوده میخواستند شروع به کیل و تقسیم نماید، ناگهان تمام هم بیز گندم مانند سنگ آسیاب به چرخ افتاده به زمین فرو رفته بود به طوری که روز دیگر چند زرع آن زمین را کردند، آثاری فی الجمله از گندم دیدند و بعد آن آثار هم برطرف شده. اشخاصی که حاضر بوده اند به طوری وحشت کرده و مضطرب شده بودند که از قوه واهمه یک نفر فوراً بمرد و سایرین مدهوش ماندند و به زحمتها به هوش آمده تا چند روز استغفار می گفتند و از بیم هراس فارغ نبودند.<sup>۱</sup>

۱) این مطلب را مرحوم صنیع الدوله نیز در تألیفات خود مذکور داشته است والله اعلم (حاشیه مؤلف).

دختری در کرمان متولد شده بود که سه سر داشت، و پاهای او کج و کف پای او با پشت پایش مثل هم [بود] و یک ساعت بیشتر زنده نماند. در کرمانشهان کرّه الاغی متولد شده که یک سر و دو تن داشت و تمام اعضای دو تن او از هم منفصل و دارای چهار دست و پا و دو دم بوده لیکن یک ساعت بیشتر زنده نمانده است.

و نیز در کرمان جوجه مرغ خانه‌گی از تخم درآمد که دو سر داشت. در یک سر آن سه چشم و سه منقار و در سر دیگر سه سر و سه منقار [کذا] و سایر اعضای آن مستوی الخلقه و چند روز زنده بوده و دانه می‌خورده و بعدها مرده. در یزد نسیمی از سمت شمال وزید که ابتدا زرد رنگ [بود] و بعد سرخ رنگ و بعد سیاه رنگ شد.

در آخر سامان، دشتی از نواحی بندر کنگان تگرگ غریبی بارید که کوچکترین آنها ده استار وزن داشت و یک دانه بر سر زنی خورده فوراً او را کشت.

زنی در کرمانشهان با آنکه شوهر نداشته به یک شکم چهار طفل آورده. جهت را از او پرسیده بودند، گفته بود در حمای که مردانه بود و بعد: نانه شده رفته‌ام و آنجا آبستن شده‌ام.

در قم و کاشان و مازندران و بانی شیوع یافت.

و در شیراز از لیلۀ ۲۵ رجب این سال زلزله شدیدی روی داد و خرابی زیادی وارد آورده است. مازاد از دوازده هزار نفر در زیر هوار و خرابی تلف شدند.

فتح عساکر ایران قلعه مکران و بلوچستان را در  
فتح مکران و بلوچستان  
این سال بود که عبدالله خان میر پنجه با توپخانه و اردویی از کرمان به بمپور رفته بود و از آنجا به تمامی بلوچستان تا قلعه سورمیج و کیج و مکران حمله برده همه ایلات و طیوف بلوچ را تحت اطاعت

درآورد و مراجعت نمود.

محمد صدیق خان پسر وزیر یار محمدخان از  
هدایای ظهیرالدوله

طرف سعید محمدخان ظهیر الدوله با جمعی  
خوانین هرات و مبلغی تقدیمی و هدایای لایقه از قبیل شال و اسب و  
شیرخشت و برگهای ممتاز از هرات به جانب طهران رفت.

ترکمانان یاغی که به تاخت نواحی نیشابور آمده بودند از افراسیاب خان  
نردینی شکست سختی خورده جمعی کشته و اسیر شدند.

امیر علم خان قاینی از طرف دولت ایران با  
اطاعت علی خان بلوچ

حسن خان جلیلوند مأمور سیستان شد و بیرق  
شیر و خورشیدی بر حسب خواهش سردار علی خان بلوچ سیستانی حکم شد  
برای افتخار و علامت اطاعت طیوف سیستان به سردار مزبور بردند. و آن بیرق  
را بر بالای قلعه سه کوهه خود سردار مزبور نصب نمود. و پسر خود را با پسران  
سردار دوست محمدخان بلوچ و سردار ابراهیم خان بلوچ ناروئی به اسم  
گروی به امیر علم خان سپرد و خودش یکباره در تحت اطاعت و حمایت این  
دولت واقع شد.

و امیر علم خان در این مأموریت خسارات و زحمات فوق العاده در  
خدمات دولت متحمل شده کفایت زیاد به خرج داد تا مقصود دولت حاصل  
گردید و شرح آن بسیار است.

[در] آوردن سنگ مثنه در ایران متداول شد.

مالیات قپان سبزواری در این سال بخشیده شد.

در سنه ۱۲۷۰ هجری، مطابق ۱۸۵۳ مسیحی، در

هدایای حاکم هرات

این سال ملا اکرم مستوفی هرات چهارده رأس

اسب خاصه قطنی<sup>۱</sup> به عنوان تقدیمی، از جانب سردار سعید محمدخان به حضور پادشاه ایران آورده مورد مرحمت گردید.

ششصد نفر از طائفه ضالّه بایه در نیریز جمع

سرکوب بایه در نیریز

شده سنگرها به خود ساختند. نواب مؤیدالدوله

حکمران فارس فوج شقاقی را با چند عرّاده توپی مأمور آنها نمود که صد نفر آنها را کشته مابقی را دستگیر نمودند.

قافله بخارا که از راه مرو عازم مشهد بود

سرفتاری قافله بخارا

میراحمد خان جمشیدی با هزار سوار اوزبک به

عزم تاراج آنها رفت و آن قافله در چهار جو ماند تا بهادر خان مأمور دولت ایران مقیم مرو، حسن خان سبزواری را با سیصد نفر فرستاد که امیر احمد خان را منهزم [ساخته] و بسیاری از سواران او را کشتند و قافله مزبوره را بدون آسیبی به مرو [و] از آنجا مشهد آوردند.

خلیفه مرو در آن روزها استدعا نمود که نواب

استمداد خلیفه مرو از حسام السلطنه

حسام السلطنه والی خراسان علاوه بر قشون

ساخلو مرو یک دسته لشکر جرّار به مرو بفرستد که از تعرّضات خان ارگنج محروس مانند. لهذا نواب معظم سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عرّاده توپ و خمپاره با قورخانه زیاد روانه مرو نمود. و از انتشار [خبر] حرکت این



قشون تازه دو سه هزار سواران بخارایی و آرگنجی که در نزدیکی کمینگاه داشتند و دستبرد به قوافل می‌زدند، فراراً به اوطان خود رفتند.

در این سال شیخ عبدالرحمن و سایر مشایخ  
یاغیگری شیوخ بندرعباس  
بندرعباس با صید ثوینی پسر امام مسقط اتفاق  
کرده او را به یاری خود خواستند و به دولت ایران یاغی شدند، و قصد دستبرد  
به سپاهیان ساخلو این دولت داشتند.

نواب مؤیدالدوله فوج گلپایگانی و فوج شقاقی را با تفنگچیان لاری  
مأمور به محاصره بندر عباس نمود تا اول سنگر و خانه‌های حوالی شهر را به  
تصرف درآوردند و روز هشتم جمادی‌الثانیه یورش بردند و شهر را به غلبه  
گرفتند و حال آنکه پنجاه عرّاده توپ و لشکر زیاد از امام مسقط به کمک یاغیان  
آمده بود، خودداری نتوانستند. و به طوری سراسیمه فراری شدند که  
بسیاریشان به جهازات نرسیده در آب دریا غرق و هلاک گردیدند. و بعدها  
سایر نقاط اطراف بندرات هم که به هم‌خیالی یاغیان و اطمینان یاری امام  
مسقط یاغی شده بودند، مسخر و مفتوح سپاه منصور ایران شد.

محمد حسن خان پسر سردار علی خان  
ورود خانان سیستان به تهران  
سیستانی و شاه پسند خان و میر کمال خان بلوچ  
از سیستان به طهران ورود نموده هر کدام علی قدر مرتبتهم مورد الطاف ملوکانه  
[واقع] شدند.

فتح کلات نادر در خراسان و دفع جعفر آقای  
فتح کلات نادر  
کلاتی که چندی بود در ظاهر منقاد و در باطن  
مخالفت دولت قوی بنیاد را پیشه داشت به امر و اهتمام نواب فرمانفرما

حکمران خراسان و میرزا فضل الله وزیر نظام مرحوم در این سال اتفاق افتاد.

توفان تیره و باد شدید در ماه ذیقعدہ به  
گرمسیرات فارس روی داد. چنانکه از صد هزار

توفان در فارس

بیشتر درختان بزرگ را از پا انداخت.

۱۲۷۱

[سال ۱۲۷۱ هجری مطابق ۱۸۵۴ مسیحی] در  
این سال اعلیحضرت ناصرالدین شاه امر به

تذهیب بقعہ امامزاده عبدالعظیم

تذهیب بقعہ مطهر حضرت امامزاده عبدالعظیم (ع) فرمود و تعمیر بارگاه آن  
بزرگوار نیز به جا آمد؛ و مأمور این خدمت مرحوم حاجب الدوله بود.

نواب فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان که  
برای گردش و نظم صفحات آخال رفته بود

محرابہ سواران فرمانفرما با ترکمانان

انبوهی از سوار و ایلات تراکمہ اتک نشین به آنها دچار شده، محاربه سختی  
کردند و تراکمہ منہزم شدند. لیکن سپاه ایران سی و شش قلعه آنها را خراب  
کرده و تمام آذوقه و اسباب آنها را تاراج نموده آتش زدند.

جعفر آقای کلاتی که فراراً به خيوه رفته بود در  
این اوقات با هزار سوار قرايابی به عزم تصرف

جعفر آقا و عزم تصرف کلات

کلات آمد. سربازان و قراولان خبردار شده بنای شلک را گذاردند. بعد از پنج  
شش ساعت زد و خورد شبانه شکست به سواران قرايابی افتاده همه متفرق  
شدند.

(۱) اصل: دوچار؛

و قتل خان خیوه - محمد امین خان - به دست  
عساکر ایران در نواحی سرخس به همین سال  
اتفاق افتاد.

تبیین آنکه حکام و خوانین با اقتدار خوارزم که مملکت معروف و شهر  
حالیۀ آن خیوه است از قدیم الایام در سلسلۀ اطاعت دولت و سلاطین ایران  
بوده‌اند. و اگر یک وقتی خودسری می‌کردند، سرمدداران ایرانی به تنبیه آنها  
مأمور می‌شدند.

در عهد اعلیحضرت محمد شاه - طاب الله ثراه - حکومت خوارزم به  
محمد امین خان رسید. و چون سرگرمیهای دیگر در ایران بود اعتنایی به نواحی  
خوارزم و امور حکام آن صفحات نشد. لهذا مشارالیه تمرد از خدمت نمود،  
سهل است بلکه پس از چندی به خیال تصرف مرو افتاد.

و با اینکه مرو و رعایای آن مخصوص متعلق به دولت ایران بودند در هر  
دو سه سال یک دفعه لشکری از خوارزم به مرو می‌آورد و به اسم زکات چیزی  
می‌گرفت. تا در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصرالدین شاه باز به طمع اخذ  
زکات اردویی به مرو آورد. نواب حسام السلطنه که والی خراسان بود، افواجی  
به جنگ او فرستاد و او را شکست فاحش دادند.

تا در این سال چهل هزار لشکر خوب از اوزبک و ترکمن آراسته و ترتیب  
داده عزم تسخیر مرو را نمود. نواب فرمانفرما والی خراسان که بدایۀ از این  
مقدمه آگاه شد، قشون ساخلو خراسان را به طرف سرخس حرکت داد و خود  
نیز روانه شد. خان خیوه که فهمید سپاه ایرانی به جانب او رهسپار شده  
پیشدستی کرده به سرخس حمله آورد. و چند روز پیاپی بین خان خیوه و سپاه  
ایران محاربه در کار بود. تا لشکریان ارگنجی و خیوقی و تراکمه که همراه خان  
خیوه بودند بسیاری اسیر و مقتول سپاه ایران شدند که از روی تحقیق دویست و

هفتاد نفر صاحب منصب و «بای» نامی از ایشان تلف شده بود. و در آن گیر و دار خود محمد امین خان هم اسیر سپاهیان با جلادت ایران شده به قتل رسید. و مرحوم رضا قلی خان زعفرانلو مأمور بردن سرها و اسرا به طهران شد. خبر این فتح لیلۀ سیزدهم [رجب] و خود رضا قلی خان لیلۀ پانزدهم به طهران رسید. روز نوزدهم رجب که سلام عام بود خبر قتل خان خiwه و تفصیل اسرا و سرها را به حضور همایونی معروض داشتند. آن پادشاه جمجاه نظر به پاس خدمات اجداد خان خiwه و بزرگزادگی او راضی نشدند که سرهای بریده عفونت یافته آنها به آن مجلس که همه نوع طایفه و ملّتی حضور دارند وارد شود و امر فرمود محترماً سرها را تغسیل و تکفین نموده در محل مناسبی دفن نمایند که احترام متقولین خوارزمی منظور شده باشد. و اسرا را به آزادی اجازه دادند که در امورات اجزاء سلطنت مصدر خدمت و دارای احترامی باشند و هر کدام مایل اند به وطن خود مراجعت کنند. خرجی و مال «پاکش» به آنها داده شود. و هم دویست نیزه سر و شصت نفر اسیر و دو عرّاده توپ و یک عرّاده خمپاره که نتیجه فتح قشون کرمانی در بندرعباس بود به طهران وارد کردند.

از غرایب اینکه نخیلات شط العرب دو مرتبه ثمر  
 اتفاقات غریبه  
 آورد.

- باد قوس و توفان شدید در بندر لنگه شش جهاز تجارتنی را شکست.
- پل آق دربند را در کمال استحکام در این سال بستند.
- در دشتستان تگرگ شدیدی، که هر دانه به قدر تخم مرغ بود بارید، و بیست نفر آدم و بسیاری از دواب را تلف نمود.
- دویم شعبان در شیراز برق به خانه صفر سلطان زده یک نفر جاریه و دو رأس اسب را هلاک و خانه را خراب نمود.

(۱) بای به اصطلاح اوزبک، مردمان متمول را گویند (حاشیۀ مؤلف).

- یازده عَرّاده توپ با قورخانه به بندر بوشهر و چهار عراده توپ به عربستان فرستاده شد. و دیوار حصار بوشهر در متانت به طرف دریا ساخته شد.

۱۲۷۲  
اهداء نشان لژیون دندر  
به ناصرالدین شاه

[در سنه ۱۲۷۲ هجری مطابق ۱۸۵۵ مسیحی،]  
محض اظهار اتحاد دولتین فرانسه و ایران،  
ناپلئون ایمراتور فرانسه نشان درجه اول «لژیون  
دندر» مرصع به الماس را با حمایل و لوازم آن جهت پادشاه ایران اهداء نمود.

در ساوه از شدت سیل و باران بسیاری خانه‌ها  
دیر و وقایع سال ۱۲۷۲  
خراب شد.

- به دارالخلافه طفلی تولّد یافت که سه سر داشت و غرابت دیگر نیز در خلقت او دیده شد و آوازش مثل آواز جوجه خروس [و] بیست و چهار ساعت زنده بود.  
- به اصفهان روشنی در هوای صاف نمودار شد مانند برق که از اثر آن سه روز بعد صاعقه بسیار عظیم و صدای مهیبی در آسمان پدیدار گشت.

- محمدشاه خان سبی و نادرشاه خان پسرش که قلعهٔ مُحکمهٔ سب را در بلوچستان دارا بودند دم از خودسری می‌زدند. امامعلی خان سرتیپ افواج کرمانی را رجال دولت با انبوهی سپاه به تسخیر و تدمیر قلعهٔ سب و اهالی آن فرستادند؛ به جلادت قلعه را مسخر نموده و محمدشاه خان و اتباع او را دستگیر کردند.

- میرزا محمد تقی متخلص به سپهر نگارندهٔ ناسخ التواریخ ملقب به لسان الملک شد.

- در سنه ۱۲۷۳ هجری، مطابق ۱۸۵۶ مسیحی مطلب عمده محاصرهٔ هرات بود!

(۱) شرح محاصرهٔ هرات در بخش تاریخ افغانستان ذیل وقایع سالهای ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ آمده است.

۱۲۷۴

لشکرکشی حسام السلطنه

به سرخس و مرو

سنه ۱۲۷۴ هجری، مطابق ۱۸۷۵ مسیحی...

تراکمه سرخس که دم از خودسری می زدند

نواب حسام السلطنه والی خراسان با انبوهی بر

سر آنها رفته تمامشان را تنبیه نمود و از آنجا لشکر به مرو کشید. باقلت آذوقه سپاه که تمباکو و قند یک من ده تومان در اردو میسر نمی شد، چنان عرصه را به تراکمه تنگ نمود که قوشید خان رئیس آنها سام خان ایلخانی را واسطه قرارداد که عساکر دولت از حوالی مرو به ارض اقدس مراجعت نمایند و تراکمه نیز مطیع و متقاد باشند. لهذا نواب حسام السلطنه با لشکریان خود از تسخیر مرو دست کشیده به مشهد آمد. تعداد لشکریان این اردو از همه جهت دوازده هزار بود.

شاهزاده امیر قاسم میرزا که ولیعهد دولت علیّه

وفات و لبعهد

ایران بود در روز هیجدهم ذیقعه وفات یافت.

۱۲۷۵

سفر زیارتی شاه به قم

سنه ۱۲۷۵ هجری، مطابق ۱۸۵۸ مسیحی... ۲۹

رمضان موکب پادشاه ایران به عزم زیارت

حضرت معصومه سلام الله علیها تشریف فرمای سلطانیه و از آنجا متوجه قم [گردیدند]، که روز دهم وارد [قم] شدند و از راه همدان عزیمت سلطانیه فرمودند.

نواب حمزه میرزای حشمت الدوله در سرخس

ساختن قلعه سرخس

قلعه بزرگی ساخت و جمعی از ایلات داخله

خراسان را در آنجا برده سکنا دادند با بعضی افواج و توپخانه که تراکمه تکه

بعدها اغتشاشی به آن نواحی نمایند.  
اول ورود سفیر بلژیک به ایران.

۱۲۷۶

سنه ۱۲۷۶ هجری مطابق ۱۸۵۹ مسیحی،  
سفر شاه به آذربایجان  
اعلیحضرت ناصرالدین شاه به سرکشی  
آذربایجان تشریف فرما شدند.

عضدالملک متولیباشی، درب طلایی به آستانه  
درب طلایی آستانه رضوی  
رضوی ساخته و نصب نمود.

چند فوج سرباز با صاحب منصبان معتبر از  
مأموریت افواج به خراسان  
طهران به خراسان مأمور شدند.

یک قطعه نشان مخصوص سلطنتی که مکمل به  
ارسال نشان به شاه عثمانی  
الماس بود، از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران به  
اعلیحضرت سلطان عثمانی به صحابت یحیی خان آجوردان حضور اهداء و  
انفاد شد.

نواب حمزه میرزای حشمتالدوله به عزم تنبیه  
لشکرکشی حمزه میرزا به مرو  
تراکمه مرو آخال اردویی مرگب از بیست و دو  
فوج و هشت هزار سواره و سی و دو توپ ترتیب داده با استعدادی شایان از راه  
سرخس متوجه مرو شد. میرزا محمد قوامالدوله وزیر خراسان در این سفر  
همراه بود. خوانین و سوار خراسان که برای خیر خود همه وقت طالب شرارت

(۱) اصل: ۱۸۵۵.

تراکمه بودند و به قلع و قمع آنها راضی نمی شدند. در این عزیمت نواب حمزه میرزا خوشنود و جاهد به دستبرد نبودند. لهذا امراء دولت قرار دادند که تمام لشکریان مأمور مرو از اهالی آذربایجان و عراق باشند. بعد از ورود به حوالی مرو سپاه ایران پارسی قلعه را محل اقامت اردوی خود قرار دادند و تراکمه ساروق سیورسات به قرار قاعده می آوردند و اظهار اطاعت می کردند. تا اینکه خلاف بین رؤسای اردو در گرفت. یعنی قوام الدوله با هواخواهان خود ضد مقاصد نواب حشمت الدوله بودند و بعد از چند هفته قرار به حرکت اردو از پارسی قلعه داده قرب حصار شهر مرو به عزم یورش آمدند. تا ورود به مرو در چند نقطه جزئی زد و خوردی بین عساکر دولت و تراکمه شد. همه جا فتح با سپاه ایران بود و بر تراکمه غالب آمدند.

نخست محمد حسن خان قره سرتیپ همدانی با دو فوج سرباز و چهار عزاده توپ ابوالجمعی خود دلیرانه را پیش برد، به اندازه ای که تراکمه مضطرب شدند و انبوهی مسلح و هلهله کنان به سرتیپ مزبور حمله ور گشتند. آن هم رستمانه جنگید و عقب نشست. اما از اردو و سپاه حاضر میدان که تماشای جنگ آن جانفشان دولت را از دور می نمودند کسی به امداد او نرفت. تا آن یکه مرد با دو فوج سرباز خود بعد از مقاتله و کشتار بسیار مقتول شد و برگشتن را به غیرت خود راه نداد و این اول شکست اردو بود که از «به تو چه و به من چه!» و بی اتفاقی دیدند.

دویم اینکه دواب لاشه اردو را به چرا فرستاده بودند با فوج سربازی که توپ همراه نداشتند. چندین هزار ترکمن غفله بر آنها حمله برده تماماً را پراکنده ساخت.

در نیمه آن شب مجدداً عزم مراجعت به پارسی قلعه کردند اما تراکمه از عقب سر اردو اراضی چال را آب انداخته بودند و هنگام مراجعت دواب اردو به گل و آب فرو می رفتند و تراکمه نیز به تاریکی شب صداها به هیاهو بلند



کردند. قوهٔ واهمه بر اهالی اردو غالب شده هر کس به جانبی گریخت، و چندین بار صندوقخانه و آلات لازمهٔ قشونی در نوغانه‌ها و جویبار افتاد که از آن علامت در سنهٔ ۱۳۱۸ هجری صندوق پر از اشرفی در یکی از جویبار [های] مرو پیدا کرده‌اند، در صورتی که صندوق مندرس و متلاشی شده و اشرفیها سالم بوده است.

خلاصه نواب حمزه میرزا و قوام‌الدوله هر کدام با معدودی از همراهان خود گریختند و اهالی اردو جوقه جوقه راه فرار پیش گرفتند.

عبدالعلی خان توپچی باشی با جمعی توپچیان و توپخانه به جا ماندند. هزار گلوله و هزار کیسهٔ باروت که همراه داشتند مردانه‌وار به کار بردند و بسیاری از تراکمه را کشتند. وقتی ادوات آتشخانه تمام شد عبدالعلی خان با شمشیر برهنه محافظت خود را می‌کرد. اما سایر توپچیان با پاشاخان برادرزادهٔ او اسیر شدند تا جمعی از تراکمه عبدالعلی خان را میان گرفتند و از عقب سر ملاً سخی نام ترکمن خود را به گردن عبدالعلی خان انداخته بود. ناچار عبدالعلی خان خندان شده به اسیری تن داد و توپها را تراکمه متصرف شدند.

الحاصل اهالی اردو فراراً تا یلتان - دوازده فرسنگی مرو - آمده برای ناهار<sup>۱</sup> و راحتی اطراق کردند. در آن اثنا سربازی با ترکمنی از اهالی یلتان به واسطهٔ قاق خربزه نزاعی کرده بود. رفقای طرفین به هم می‌ریزند و هیاهو بلند می‌شود. هجوم تراکمه هم که متعاقب‌شان بوده اهالی اردوی بی‌سردار سراسیمه شده آنچه داشتند جا گذاشته به طور بی‌نظمی گریزان شدند. در این نقطه دو سه هزار نفر از اردو اسیر تراکمه شد - من جمله یوسف خان سرتیپ کزازی عراقی بود که به اسیری رفت - و اموال زیادی غنیمت تراکمه گردید.

عبدالعلی خان هم در خانهٔ ملاسخی به سر می‌برد و هر شب مبلغها رشوه می‌داد که الاغ نزدیک خوابگاه او نیندند و ملاسخی که چهار دوری «پلو» به

(۱) اصل: نهار

کشف می‌خورد سرسفره سر تیپ نشینند. تا اینکه از تجار جدید مقیم مرو پول زیادی قرض گرفت و پاشا خان برادرزاده اش را با بسیاری اسرا خرید و به آذربایجان فرستاد که پول برای خریدن خودش بیاورند.

پاشا خان بعد از رسیدن به آذربایجان و مراجعت نمودن با پول زیاد در نقطه شاه بولی بین راه مجدداً او را ترکمن برد. و عبدالعلی خان در مرو بسیاری اسرا را خرید و سند داد تا میرزا علیرضای مستوفی خراسانی دوازده هزار تومان پول فرستاد و او را خرید. [عبدالعلی خان] با آن اسرا آمد به مشهد و به طهران رفت و از اندوه وفات یافت. و پاشا خان اسیر تراکمه بود و به قیمت ارزانی از چنگ آنها نتوانست خارج شود تا در زیر زنجیر درگذشت.

مؤلف عرض می‌نماید خداوند نیامرزد  
نظر مؤلف در قضیه مرو  
اشخاصی [را] که به هوای نفس پاس حقوق ولی  
نعمت خود را از دست نهند و به خیانت او رأی دهند.

و دیگر خیلی عجیب است از این که چرا امنای سلاطین ترتیب جنگ و قانون لشکری را ندانند، و هنگام فرستادن سپاه به جانبی عنان اختیار و فرمانفرمایی عساکر را به یک نفر مستقلاً وانگذارند و طرف مسئولیت قرار ندهند؟ که صاحب منصبان اردو هر کدام رأی مخصوصی داشته باشند و مطیع و مسئول رئیس کل واقع نشوند و خود را مختار بدانند! و هم چرا باید رئیس اردو تحقیقات و اطلاعات کامل از حرکات و خیالات آحاد و افراد اهالی اردو نداشته باشد؟ و آذوقه و قورخانه سپاه را از تصرف خواص خود خارج سازد؟ و علوفه در اردو نداشته باشد که افواج دواب را به چرای صحرا ببرند و در صورت مأمور داشتن فوج را به جایی، چرا توپ همراه نفرستد؟ مگر نه سنگر فوج توپ است و مستحفظ توپ، فوج؟

به هر حال کمال بی‌غیرتی را خائنان دولت ایران در بیابان مرو به خرج

داده دولت و ملت خود را ناحق بدنام ساختند. و حال آن‌که اگر شخصی حقوق دولت و پلتیک و قوانین جنگ را بدانند با سه هزار سپاه پیاده و سواره با سی هزار لشکر ناآزموده می‌تواند طرف محاربه شود، که امیدوار فتح نیز باشد! باری اردوی نواب حشمت‌الدوله با کمال بی‌نظمی مراجعت به سمت مشهد نمودند.

۱۲۷۷

سنه ۱۲۷۷ هجری مطابق ۱۸۶۰ مسیحی،

القاب و انتصابات دربار

حضرت والا شاهنشاهزاده اعظم مسعود میرزا

ملقب به یمین‌الدوله و منصوب به حکمرانی مازندران و استرآباد شد که حالا ظلّ السلطان است.

حضرت اشرف ارفع والا شاهنشاهزاده کامگار مظفرالدین میرزا

(اعلیحضرت مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و دولته) به فرمانفرمایی آذربایجان منصوب و عزیز خان سردار کل به پیشکاری حضرت معظم مقرر گردید.

شاهنشاهزاده اسعد کامگار کامران میرزا نائب‌السلطنه به حکمرانی

دارالخلافته منصوب شد. سنه ۱۲۷۸ هجری مطابق ۱۸۶۱ مسیحی...

در ۲۷ ذیحجه این سال شاهزاده اعظم مظفرالدین میرزا (مظفرالدین شاه

خلد الله ملکه و دولته) به ولیعهدی دولت جاوید شوکت منصوب شدند.

در خراسان دو هزار سوار تراکمه تکه و ساروق

برخورد سواران خراسانی با تراکمه

جهت تاخت و تاز رفته بودند. نواب

حسام‌السلطنه خبر یافته سواران خراسانی را مأمور دفع آنها کرد. در نواحی کوه

براش و کوه جام تلاقی کردند. محمدشیر رئیس تراکمه مقتول و جمعی اسپ و

اسیر و سر غنیمت سواران خراسانی شد. عبدالحسین خان سرتیپ قرایی در

این مورد شجاعت و رشادت به خرج داد و باقی تراکمه فراراً به اوطان خود

رفتند.

انکشاف معدن ذغال سنگ و گوگرد و مس و  
زرنیخ در قریه جوشقان شد.

معدن جوشقان

۱۲۷۹

در سنه ۱۲۷۹ هجری مطابق ۱۸۶۲ مسیحی،  
[آغاز] تلگراف از تهران به گیلان.

تلگراف در طهران

در استرآباد ابری ظاهر شد و به زمین آمد و مجدداً به هوا صعود کرد و در  
بین صعود صدایی مهیب کرد و پس از یک ساعت از هم پاشیده آتش از آن ابر  
نمایان شد. به طوری که حرارت آن تمام شهر و نواحی استرآباد را فراگرفت و  
از گرمی آن بسیاری اهالی بی حال شدند.

معدن فیروزجی در زرنند و ساوه به اهتمام حاجی علی اکبر امین معدن  
پیدا شد که فیروزه باصفایی دارد.

۱۲۸۰

در سنه ۱۲۸۰ هجری مطابق ۱۸۶۳ مسیحی،  
کشیدن سیم تلگراف از خانقین سرحد عثمانی

تلگراف خانقین به طهران

به جانب طهران.

راه شوسه چندی از کوه البرز تا کناره بحر خزر توسط مسیو گاستیگر  
مهندس نمساوی کشیدند.

۱۲۸۱

در سنه ۱۲۸۱ هجری مطابق ۱۸۶۴ مسیحی،  
سیم تلگراف از تهران به استرآباد کشیدند.

تلگراف تهران به استرآباد

نواب والا جلال الدوله از اصفهان احضار و به حکومت خراسان منصوب

شد.

در سنه ۱۲۸۲ هجری مطابق ۱۸۶۵ مسیحی،

پانصد سوار ترکمن به تاخت گناباد و قاینات

آمده دواب زیادی با چندین نفر اسیر گرفتند. اما امیر علم خان حشمت‌الملک از آنها تعاقب نمود. در دامنه کوه کیبر عبدالحسین خان سرتیپ قرایی هم با سواره قرایی که به حراست سرحد می‌رفت، به آنها ملحق شد. به تدبیر مخصوصی خود را در جلو تراکمه نمودار ساختند که به گمان تراکمه اینها هم قافله‌اند. لهذا با کمال شوق به امید دستبرد حمله آوردند. یکدفعه آوازه شیفوراً سواره قاین و قرایی بلند شد و دو بیرق دولتی را افراشتند و بنای جنگ را گذاشتند. در حمله اول تراکمه مقهور و منهزم شدند. عبدالحسین خان سرتیپ و سردار سعید خان بلوچ ناروئی سیستانی پسر سردار شریف خان که یکی از شجاعان نامی و همراه امیر حشمت‌الملک بود تاکناره نمکسار هرات از تراکمه تعاقب نمودند و سر و اسب و اسیر زیادی به دست آوردند. آنچه هم فراری شدند به آب رود غرق گردیدند. معدودی از آنها به وطن رسید.

در نصرت آباد کرمان زلزله شدیدی روی داد. قلعه آنجا را ویران ساخت. و ملخ زیادی بدان صفحات آمد و برگ اشجار را بکلی خوردند. اما از مرحمت پروردگار تمام درختان کرمان دوباره برگ و شکوفه کرد.

ترتیبات فوق‌العاده در تعمیرات اطراف ارگ همایونی به طهران قرار دادند و خیابانها کشیدند.

احداث قنات و آب جاری در شهر رشت بدین سال شد.

تذهیب ایوان طلای صحن جدید از اهتمام عضدالملک متولیباشی به

اتمام رسید.

اعلیحضرت پادشاه ایران به ایلاق مازنداران تشریف فرما شدند.

در عراق از طایفهٔ اکراد زنی مولودی آورد، دارای دو سر و چهار دست و پا.

۱۲۸۳  
وقایع سال ۱۲۸۳  
در سنهٔ ۱۲۸۳ هجری مطابق ۱۸۶۶ مسیحی،  
موکب پادشاهی از مازندران به دارالخلافه  
معاودت فرمود.

میرزا محمدخان سپهسالار والی خراسان و سیستان شد.  
میرزا یوسف مستوفی الممالک به پیشکاری آذربایجان منصوب آمد.  
مرحوم میرزا سعیدخان وزارت امور خارجه و امور حکمرانی  
کرمانشهان یافت.  
وزارت حضور همایونی و کار ایالت اصفهان و فارس و کاشان به فرخ  
خان امین الدوله قرار گرفت.  
انوشیروان خان اعتضادالدوله ایلخانی قاجار شد.  
سیم تلگراف ایران با سیم تلگرافی دولتین روس و انگلیس اتصال یافت.  
فوج تازه از ملایر گرفتند.  
خشتهای طلای زیادی جهت تذهیب گنبد مطهر امامین الهمامین  
عسکرین علیهما السلام حاضر و توسط علیرضا خان عضدالملک در ماه  
ذیقعد به عراق عرب فرستاده شد.<sup>۱</sup>

۱۲۸۴  
وقایع سال ۱۲۸۴  
در سنهٔ ۱۲۸۴ هجری مطابق ۱۸۶۷ مسیحی،  
اعلیحضرت ناصرالدین شاه جیقۀ پادشاهی  
خود را پیشکش آستان فیض آثار رضوی (ع) فرمود که تاج سلطنت در خانواده  
او باقی بماند.

(۱) سفرنامهٔ این مأموریت اخیراً به اتمام حسن مرسلوند به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۰)

میرزا محمدخان سپهسالار روز هفدهم صفر در مشهد وفات یافت و نواب جلال الدوله والی شد.

به حاجی محمد باقرخان طبسی لقب مستشارالملکی مرحمت شد. و روز هیجدهم ربیع الثانی موکب همایون از مشهد به جانب چشمه گلاس و رادکان حرکت نموده، از راه قوچان به بجنورد متوجه گردید، و در آنجا عساکر رکاب را با جعفرقلی خان شادلو مأمور تنبیه تراکمه فرمودند. [عساکر] به صحرای شوغان رفته بسیاری محلات تراکمه را تاراج نمودند. سر و اسیر زیادی به حضور همایونی آوردند. بعد موکب پادشاهی روانه بسطام شده و روز پانزدهم جمادی الثانیه وارد دارالخلافت تهران شدند.

در ماه جمادی الاخره به تبریز هفت شبانه روز جشن عروسی شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاوید مدت سرپا بود، که ام‌الخاقان صبیّه مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر را به ازدواج درآوردند.

روز یازدهم شعبان به وسعت شهر طهران، از طرف دروازه شمیران هزار و هشتصد ذرع و از جانب دیگر طرفی هزار ذرع افزودند و بنا شد محض تعیین حدود خندقی حفر نمایند. از برای تیمن خود اعلیحضرت همایون شخصاً با حضرت والا نایب السلطنه اول با کلنگ نقره قدری از زمین را خراشیدند. آن وقت حکم به مأمورین حاضر جهت حفر داده شد.

هدیه آقاخان و بنای شمس‌العماره  
آقاخان محلاتی از هندوستان سه زنجیر فیل و  
یک کرگدن به دربار معدلت مدار فرستاد. بنای  
عمارتی موسوم به شمس‌العماره در طهران.

۱۲۸۵  
و باد در خراسان  
سنه ۱۲۸۵ هجری مطابق ۱۸۶۸ مسیحی، بروز  
وبایی در خراسان و جوانمرگ شدن نواب  
جلال‌الدوله طاب ثراه که والی این مملکت بود.

ورود امیر افغانستان  
ورود امیر محمد اعظم خان و سردار  
عبدالرحمن خان با همراهان خود به سیستان و  
پذیرایی سردار شریف خان بلوچ نارویی و خان باباخان پسر سرتیپ  
یوسف خان هزاره که گماشتگان امیر علم خان حشمت‌الملک بودند.

دیگر وقایع سال ۱۲۸۵  
یازدهم جمادی الاولی زلزله شدیدی به تهران و  
کاشان و قم و فیروزکوه روی داد. حیدرقلی خان  
سهام‌الدوله به صحرای اتک حمله‌ور به تراکمه شده فتح نمایانی کرد. نواب  
حمزه میرزای حشمت‌الدوله والی خراسان شد.  
ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان به مشهد و  
مهمان‌داری و پذیرایی کامل از نواب حشمت‌الدوله درباره آنها به امر همایونی.

۱۲۸۶  
وقایع سال ۱۲۸۶  
سنه ۱۲۸۶ هجری مطابق ۱۸۶۹ مسیحی، نواب  
حشمت‌الدوله والی خراسان، قاری قلعه و قوشه  
را از تراکمه متصرف شد و فتح نمایانی کرد.



موکب پادشاه ایران تشریف فرمای گیلان شد و به دارالخلافة مراجعت کردند.

نواب اشرف والا مسعود میرزای یمین الدوله ملقب به ظل السلطان شد.

سردار عبدالرحمن خان از والی خراسان  
تقاضای سردار عبدالرحمن خان  
درخواست نمود که به طرف ترکستان آخال  
برود. [و] توصیه و اجازه به او بدهند که خوانین سرحد ممانعت نداشته و به او  
همراهی کنند. لهذا ده نفر سواره برای همراهی او با توصیه به نام اللہیار خان  
والی دره جز دادند و از مشهد به دره جز رفت. اما امیر محمد اعظم خان  
عزیمت طهران و شرفیابی حضور شاه را اختیار کرد.  
بروز قحطی در خراسان.

سنه ۱۲۸۷ هجری مطابق ۱۸۷۰ مسیحی، موکب  
سفر شاه به عتبات عالیات  
همایونی روز ۲۰ جمادی الثانیه به عزم زیارت  
عتبات عالیات از دارالخلافة حرکت به سمت همدان فرمودند. روز هفتم  
رمضان وارد کربلای معلی و چهاردهم به نجف اشرف مشرف شدند. جیقۀ  
الماس «بریلیان» که به تارک همایونی بود پیشکش روضۀ مطهر علوی فرمودند.  
بیستم مراجعت به کربلا و بیست و چهارم معاودت به سمت ایران شد.  
دوم شوال به سرّ من رأی انتهاض فرموده، پس از آن متوجه ایران و روز غرّة  
ذیحجه وارد طهران شدند.

قبل از حرکت به [سوی] عتبات عالیات به موجب ارادۀ سینۀ پادشاهی از  
طهران تا خانقین توسط مسیو گاستیگرخان نمساوی راه کالسکه روی ساختند.  
سردار عبدالرحمان خان پس از اقامت مُدّتی به دره جز و پذیرایی  
نمودن اللہیار خان از راه آخال روانۀ سمت بخارا شد.

و امیر محمد اعظم خان در شاهرود بسطام ناخوش شد [ه] وفات یافت.  
[و] در همانجا دفنش کردند.

۱۲۸۸ \_\_\_\_\_ سنه ۱۲۸۸ هجری مطابق ۱۸۷۱ مسیحی،  
والی شدن حسام السلطنه  
در خراسان  
\_\_\_\_\_ قلی خان سهام الدوله تنبیه سختی از اشرار  
تراکمه که به قصد دستبرد به محال پساکوه آمده بودند نمود، و چندین سر و  
اسیر [به] دست آوردند.  
و نیز در این ایام ابوالحسن خان ولد امیر حسین خان شجاع الدوله به  
سرحد قوچان تنبیه کاملی از تراکمه یموت و غیره نمود.

۱۲۸۹ \_\_\_\_\_ سنه ۱۲۸۹ هجری مطابق ۱۸۷۲ مسیحی، قوجه  
مغلوب شدن قوجه سردار  
\_\_\_\_\_ سردار ترکمان که با دو هزار سوار به تاخت  
اطراف خراسان آمده بود، در نواحی پساکوه جام مغلوب ساخلویمان ایرانی  
شده خود قوجه سردار و جمعی همراهانش به قتل رسیدند.  
ایجاد چراغپایه چودن<sup>۱</sup> به خیابانهای طهران.

۱۲۹۰ \_\_\_\_\_ سنه ۱۲۹۰ هجری مطابق ۱۸۷۳ مسیحی، موکب  
سفر شاه به فرنگستان  
\_\_\_\_\_ پادشاه ایران در ۲۱ شهر صفر به عزم رفتن  
فرنگستان از دارالخلافة طهران حرکت فرمود و در سلخ رجب به مقر سلطنت  
مراجعت کردند.

(۱) (= چدن)